

سیمای خاتم انبیا (ص) و سرور اولیا (ع) در مثنوی مولوی^۱

دکتر عبدالله نصرتی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

فائزه السادات حسینی سیر

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

چکیده:

ابعاد وجودی و الهی سرور انبیا (ص) و سرور اولیا (ع) در بیشتر ادوار تاریخ ایران پس از اسلام، مورد توجه و پیروی ایرانیان بوده است. مثنوی به عنوان یکی از ارزنده‌ترین آثار عرفانی ادب فارسی، سرور انبیا و خاتم ایشان رسول اکرم (ص) را مورد تمسک قرار داده و سرور اولیا علی (ع) در این اثر انسان کاملی است که خود پیرو برترین انسان کامل، یعنی خاتم الانبیا می‌باشد. در این مقاله، سعی بر آن است که سیمای فخر انبیا (ص) و فخر اولیا (ع) از منظر مثنوی مولوی عرضه گردد.

کلید واژه‌ها:

سرور انبیا (ص)، سرور اولیا (ع)، مولوی، مثنوی.

مقدمه:

رسیدن به مقام خلیفه‌اللهی که هدف تربیت و هدایت انبیا و اولیا است، با پیروی و تبعیت از آنان حاصل می‌شود. آنان انسان‌های کاملی می‌باشند که نمونه‌ی واقعی خلیفه‌ی خدا در روی زمین قلمداد می‌شوند. قدرت الهی را از دریچه‌ی وجودی چنین مردانی می‌توان نگرست و آیات الهی را در سیمای چنین راهنمایی می‌توان مشاهده کرد. در مسیر تاریخ، همواره این انسان‌های کامل الگوی بشریت بوده‌اند. قرآن نیز به پیروی از «اسوه» سفارش کرده است که تمام انبیا از آدم (ع) تا خاتم (ص) مصداق آن می‌باشند. در این کتاب مقدس، رسول اکرم (ص) به عنوان اسوه‌ی برتر معرفی شده‌اند. «لقد کان لکم فی رسول الله اسوةً حسنة...» (احزاب، ۲۱). از آن جایی که ایرانیان در فرهنگ و ادب خود به قرآن و فرمان‌های آن بسیار توجه دارند، مولوی نیز به عنوان یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان ایرانی و ادیبان فارسی با تمسک به قرآن کریم اثر خود را متبرک ساخته و در سرودن مثنوی تعلیم و تربیت انسان را سرلوحه‌ی کارش قرار داده است و از معلمان و مربیان برگزیده‌ی الهی یعنی پیامبران و معرفت‌آموختگان آن‌ها یعنی اولیا سخن به میان آورده و مهم‌ترین ویژگی‌ها و رخدادهای زندگی آنان را بیان می‌کند.

آن که ارض الله واسع گفته‌اند
عرصه‌ای دان انبیا را بس بلند
(۱/۳۱۸۲)

می رود این هر دو کار از انبیا
بی خبر زین هر دو ایشان چون صدا
(۱/۳۱۹۰)

جهد می‌کن تا توانی ای کیا
در طریق انبیا و اولیا
(۱/۹۷۵)

در تصویری که مولوی از سیمای روحی رسول اکرم (ص) ارائه می‌نماید، حضرت را انسان کاملی می‌داند که به مرتبه‌ی خاتمیت رسیده و مظهر عقل کل و هدف آفرینش هستند.

در مثنوی مولی «به معنی کسی است که به ولایت و قرب با حق دست یافته و متصرف در هستی است و مولوی این واژه را دقیقاً به همین معنا به کار برده نه به معنی دوست» (امین دهقان، ۱۳۸۳: ۱۲۵).

کیست مولا آن که آزادت کند
بند رقییت ز پایت برکند
(۶/۴۵۴۰)

مولوی علی (ع) را انسان کاملی می‌داند که پیرو برترین انسان کامل است. در این نوشتار سعی شده سیمای رسول اکرم (ص) سرور انبیا و امیر مؤمنان (ع) سرور اولیا در مثنوی بررسی شود.

محمد مصطفی (ص)

محمد. [م ح م د] ابن عبدالله بن عبدالمطلب. مادر آن حضرت آمنه است. هنگامی که حضرت

محمد(ص) متولد شد پدرش عبدالله در گذشته بود. تولد آن حضرت در عام الفیل هفدهم ربیع الاول است. حضرت محمد(ص) هنگامی که در مکه به سر می‌برد، گاه از مردم کناره می‌گرفت و به غاری در کوه معروف حرا که امروز به جبل التور مشهور است، می‌رفت و به عبادت و تفکر در آیات خدا و اوضاع آفرینش می‌پرداخت و در همین خلوت‌ها بود که شبی وحی الهی بر او نازل شد و به پیغمبری مبعوث گشت. مدت دعوت پنهانی ایشان سه سال بود و پس از آن رسالت خویش را آشکار فرمود. پس از بیعت انصار و فشار و شکنجه‌ی مشرکین به اصحاب حضرت دستور مهاجرت به مدینه را صادر فرمودند. پس از هجرت حضرت رسول(ص)، شخصاً در بیست و یک غزه شرکت داشت. رحلت آن حضرت روز بیست و هشتم صفر در سال یازدهم هجرت اتفاق افتاد. (دهخدا؛ ۲۰۴۲۵: ۱۳۷۷- ۲۰۴۲۴)

پیامبر اکرم (ص) برتر و بالاتر از انبیا و والاتر از فرشتگان، مایه‌ی خلقت جهان، نور هستی و مجلای تمامی صفات الهی است. او خاتم است و نمونه‌ی اعلا‌ی انسان کامل. مولوی در مثنوی خود در مورد حضرت رسول (ص) حکایت‌ها و احادیث و نکاتی بیان می‌کند که همه به بزرگی محمد(ص) تأکید دارند. رسول اکرم (ص) چون جدّ بزرگوارش، ابراهیم خلیل (ع) بت شکن است و بساط الهه‌های دروغین را در هم می‌کوبد و سجده کردن در برابر پروردگار یکتا را به عالمیان تعلیم می‌دهد. او پیامبری است که با سعی و کوشش مردم را از جهالت رهایی بخشید و به نور یگانه پرستی رهنمون می‌شود.

چند بُت بشکست احمد در جهان
گر نبودی کوشش احمد، تو هم
تا که رب گوی گشتند اتمان
می‌پرستیدی چو اجدادت صنم
این سرت وارست از سجده‌ی صنم
تا بدانی حق او را بر امم
(۳۶۸- ۲/۳۶۶)

ای که جان خیره را رهبر کنی
می‌کنی جزو زمین را آسمان
وی که بی ره را تو پیغمبر کنی
می‌فزایی در زمین از اختران
(۷۸۵- ۵/۷۸۴)

حقیقت محمدی، نخستین پدیده‌ای است که خلق شده و به منصفی ظهور رسیده است. محمد(ص) دارای نور ازلی بوده و جمیع موجودات عالم، مظهر و نمود نور آن حضرت‌اند.

پیامبر اکرم (ص) نایب خداوند در زمین است که مردم در سیمای او تجلی الهی را عیان می‌بینند:
چون خدا اندر نیاید در عیان
نایب حقند این پیغمبران
(۹۷۳ / ۱)

او که انسان برگزیده و کامل و سرور کاینات است، بیش از دیگران به خداوند نز دیک است:

از درمها نام شاهان برکنند
نام احمد تا ابد بر می‌زنند
(۱ / ۱۱۰۵)

لیک از نور محمد من کنون
نیستم این شهر فانی را زبون
(۳ / ۳۴۳۱)

با محمد بود عشق پاک جفت
بهر عشق او را خدا " لولاک " گفت
(۲۷۳۷/۵)

مقصود از این بیت، حدیث معروفی است که وجود نازنین پیامبر را مدار هستی قلمداد می‌کند: «لَوْ لَاكَ لَمَّا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ» (فروزانفر، ۱۳۴۷: ۱۷۲).

منتهی در عشق چون او بود فرد
پس مراورا ز انبیا تخصیص کرد
(۵ / ۲۷۳۶- ۲۷۳۷)

رسول اکرم (ص) از هر لحاظ بی نظیر و نادر است:

که نمی ماند به ما گرچه زماست
ما همه مسیم و احمد کیمیاست
(۴ / ۹۹۱)

اگرچه همه‌ی انبیای الهی در یک خط و مسیر یعنی واسطه‌ی هدایت الهی بودن قرار داشتند، اما مقتضیات زمان و سطح تعلیمات آنان یکسان و شبیه هم نبوده است. در این راستا، رسول گرامی اسلام (ص) نیز ویژگی‌های بارزی نسبت به سایر انبیای عظام داشته‌اند. بارزترین این ویژگی‌ها، خاتمیت آن حضرت است. ایشان علاوه بر این که خاتم پیامبران می‌باشند، از نظر معرفت و تعالی هم به درجه‌ی ختمیت رسیده‌اند. به علاوه، پیامبر اسلام (ص) نسبت به سایر پیامبران از حساسیت و ظرافت‌های خاصی بهره‌مند بود. او بار امانتی گران را بر دوش داشت و باید مکتبی را پایه‌ریزی می‌کرد که تا پایان حیات بشر، اساس و برنامه‌ی زندگی قرار می‌گرفت و انجام این مهم دشواری‌های فراوانی را به دنبال داشت.

نام احمد نام جمله‌ی انبیاست
چون که صد آمد نود هم پیش ماست
(۱ / ۱۱۰۶)

مصطفی زین گفت کادم و انبیا
خلف من باشند در زیر لوا
(۴ / ۵۲۵)

بهر این خاتم شدست او که به جود
مثل او نه بود و نه خواهند بود
(۶ / ۱۷۱)

محمد (ص) نور ذاتی است و به زبان قرآن ضیا است، نه نور و «درخشان از خود» است.

هم از آن خورشید زد بر روزنی
در میان شمس و این روزن رهی
لیک از راه و سوی معهود نی
هست روزن‌ها نشد زو آگهی
(۳۲۰۱-۳۲۰۰ / ۶)

محمد (ص) مانند همه‌ی انبیا و اولیا روزن نور حقیقت است، اما ارتباط این روزن از راهی است که خاص

محمّد (ص) است و رابطه‌ی او در مرتبه‌ای است فراتر از رابطه‌ی دیگر انبیا و اولیا با عالم غیب. او چون روز، روشن و تابنده است و ظلمات و تاریکی‌ها را زایل می‌نماید و لذا خداوند به واسطه‌ی نور وجود آن حضرت به ضحی سوگند یاد کرده است:

ز آن سبب فرمود یزدان والضحی
والضحی نور ضمیر مصطفی
(۲ / ۲۹۵)

آن چنان که از صقل نور مصطفی
صد هزاران نوع ظلمت شد ضیا
(۶ / ۱۸۶۱)

پیامی که او برای سعادت بشر از سوی خداوند آورد، مورد تأیید و حفاظت باری تعالی است و تا پایان دنیا محفوظ و باقی خواهد ماند .

ز آن سبب فرمود یزدان والضحی
گر بمیری تو نمیرد این سبق
(۳ / ۱۱۹۷)

آن چنان که از صقل نور مصطفی
تو مترس از نسخ دین ای مصطفی
(۳ / ۱۲۰۷)

از دیگر صفاتی که مولوی به پیامبر (ص) مربوط دانسته، عنوان قیامت عظمی است. مناسبت قیامت با پیامبر (ص) از آن رو است که پیامبر با قیام خود در این دنیا رستاخیزی را برپا نمود. انسان کامل مظهر اسما و صفات الهی است و همه‌ی هستی مظهر شوونات وی است. نظر مولوی درباره‌ی مقام حضرت رسول (ص) این است که هر کس مقام او را درک کند، حتماً قیامت را نیز درک خواهد کرد.

پس محمّد صدقیامت بود نقد
زاده‌ی ثانیست احمددرجهان
زان که حل شد در فنای حلّ و عقد
ای قیامت تا قیامت راه چند
(۶ / ۷۵۰-۷۵۲)

اعمال رسول اکرم (ص) درست و صواب است و رفتار و گفتار ایشان مطابق با دستورات و تعالیم الهی است.

آن که از حق یابد او وحی و جواب
هر چه فرماید بود عین صواب
(۱ / ۲۲۵)

رسول اکرم (ص) معجزاتی دارند که برای اثبات حقانیتشان بر مردم ارایه نموده‌اند.
دردل هر امتی کز حق مزه ست
روی و آواز پیامبر معجزه ست
(۲ / ۳۵۹۸)

مولوی در مثنوی به چند مورد از این معجزات اشاره می‌نماید:

الف) شق القمر که از معجزات مسلم آن حضرت است .

چون محمد یافت آن ملک و نعیم

قرص مه را کرد او در دم دو نیم

(۲ / ۹۲۱)

مصطفی مه می شکافد نیم شب

ژاژ می خاید ز کینه بولهب

(۲ / ۴۲۰)

کافران دیدند احمد را بشر

چون ندیدند از وی انشق القمر

(۲ / ۱۶۰۶)

ماه با احمد اشارت بین شود

نار ابراهیم را نسرين شود

(۳ / ۱۰۱۶)

صدق احمد بر جمال ماه زد

بل که بر خورشید رخشان راه زد

(۵ / ۲۷۷۷)

ب) دیگر از معجزات حضرت تسبیح گفتن سنگریزه‌ها در دست ابوجهل از دشمنان سر سخت رسول

خدا (ص) به اذن الهی و اراده‌ی رسول (ص) است.

سنگ ها اندر کف بوجهل بود

گفت ای احمد بگو این چیست زود

(۱ / ۲۱۵۴)

از میان مشتی او هر پاره سنگ

در شهادت گفتن آمد بی درنگ

لاله گفت وآل الله گفت

گوهر احمد رسول الله سفت

(۱ / ۲۱۵۸-۲۱۵۹)

دست را اندر احد و احمد بزن

ای برادر واره از بوجهل تن

(۱ / ۷۸۲)

سنگ بر احمد سلامی می کند

کوه یحیی را پیامی می کند

(۳ / ۱۰۱۸)

پیش تو آن سنگ ریزه ساکتست

پیش احمد او فصیح و قانتست

(۶ / ۸۵۸)

ج) معراج یکی از امور خارق‌العاده‌ی رسول (ص) است که مولوی با اشاره به آن بر حقایق رسول (ص)

تأکید می‌نماید و حقیقت معراج در نظر او فنای فی الله شدن انسان کامل است.

احمد ار بگشاید آن پرّ جلیل

تا ابد بیهوش ماند جبرئیل

چون گذشت احمد ز سدره و مرصدش

وز مقام جبرئیل و از حدش

(۴ / ۳۸۰۰-۳۸۰۱)

عقل هر چند مانند جبرئیل در مقام راهنما برای طی مدارج صعودی سودمند و ضروری است، اما آن‌گاه که طالب به خلوت وصال یعنی بدانجا می‌رسد که راز ناگفتنی عشق روی می‌نماید، بی‌فایده می‌شود. (شیمل. ۱۳۷۰: ۳۹۴-۳۹۳)

بعد از آنت جان احمد لب گزد جبرئیل از بیم تو واپس خزد
(۴ / ۱۸۸۹)

از سوی معراج آمد مصطفی برلالش حبذا لی حبذا
(۶ / ۹۵۱)

آن ز پایان دید احمد بود که دید دوزخ را همین جا مو به مو
(۶ / ۱۳۵۸)

هم چو احمد که کمند انداخت جاننش تا کمندش برد سوی آسمانش
(۶ / ۲۸۳۴)

د) ارتباط پیامبر با پدیده‌ها از دیگر معجزات آن حضرت است. رسول اکرم (ص) نه تنها به مردم محبت و صمیمیت دارند، بلکه به پرندگان و نباتات نیز مهر می‌ورزند. حضرت رسول (ص) برای سخن گفتن و ارشاد مردم در کنار ستونی از نخل می‌ایستادند و زمانی که منبری برای ایشان در مسجد ساخته شد، این ستون از فراق حضرت به ناله و حزین درآمد و نام آن را ستون حنانه گذاشتند.

معجزه‌ی موسی و احمد رانگر چون عصا شد مار و استن با خبر
(۱ / ۲۱۴۱)

اُسْتَنِ حَنَانِه از هجر رسول ناله می‌زد همچواریاب عَقُول
(۱ / ۲۱۱۳)

پیش تو اُسْتونِ مسجد مرده ایست پیش احمد عاشقی دل بُرده ایست
(۶ / ۸۵۹)

پیامبر اسلام (ص) در تصویر مثنوی رمز پاکی و آزادگی است. «هر کس جان خود را از هوس پاک دارد به نعمت دیدار و کشف مطلوب که خداست وصول می‌یابد و چون پیامبر (ص) جانی از هوس و هوی و و هم پاک داشت و دیده‌ی راست بین یافت، از این رو، به هر چه رو آورد خدا را از آن سو می‌دید.» (فروزانفر، ۱۳۷۳: ۵۱۵).

چون محمّد پاک شد زان نار و دود هر کجا رو کرد وجه الله بود
(۱ / ۱۳۹۷)

وجود مقدّس رسول اکرم (ص) پیشتاز و مقدّم بر سایر موجودات خلق شده‌اند و ایشان که صاحب کمالات مختلف می‌باشند، رمز حدیث «ما پیشینیم، هر چند که به ظاهر پسینیم» را آشکار می‌کنند

(زمانی، ۱۳۷۲: ص ۱۷۳).

بهر این فرموده است آن دُوفُنُون
 رمزِ نَحْنُ الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ
 (۴ / ۵۲۶)

فرشتگان آسمان به خاطر رسول اکرم (ص) بر آدم سجده کردند و آدم به واسطه‌ی نور ایشان بر فلک هفتم صعود کرد و به اوج تعالی و کمال رسید.

کز برای من بُدَش سجده‌ی مَلْک
 وز پی من رفت بر هفتم فَلَک
 (۴ / ۵۲۸)

«در آن چه به نبوت خاصه تعلق دارد، مولوی مکرر به این معنی که وجود پیغمبر ما جامع مرتبه‌ی تمام انبیا و غایت بعثت جمیع آنهاست، اشارت دارد و سبق غایی وجود وی را بر سایر انبیا متضمن خاتمیت او نیز نشان می‌دهد. در واقع، خاتمیت وی در نزد مولوی مبنی بر این معنی است که حقیقت محمدی جامع جمیع مراتب کمال است. از این رو، سایر انبیا شوون مختلف نام وی محسوبند و غایت بعثت انبیا وجود وی بود، سلسله‌ی نبوت هم در وجود وی انتها پذیرفت» (زرین کوب، ۱۳۷: ۶۵۷، الف).

«تصویری که در مثنوی از سیمای محمد (ص) عرضه می‌شود، نه فقط متضمن تعظیم و تقدیس فوق العاده‌ای در حق این مهتر کاینات است، بلکه در عین حال نهایت عشق و ارادت را در حق این مرشد کونین که سلسله‌ی هدایت نفوس انسانی به جناب حق و طریق اتصال رهروان شریعت به مبدأ وجود به وی ختم می‌شود نیز در سراسر این تصویر جلوه بارز دارد» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۸۳، ب).

علی ابن ابیطالب (ع)

علی ابن ابیطالب (ع) داماد پیغمبر اکرم و امام اول است. او نخستین کس از بین مردان بود که اسلام آورد و مادرش فاطمه‌ی بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف است. روز تولد او در روایت شیعیان سیزدهم رجب است. وی مردی شجاع و خطیب و بلیغ و عالم بود و از کودکی در خانه پیغمبر (ص) می‌زیست و در غالب غزوات حضرت رسول شرکت داشت و رایت مسلمانان را حمل می‌کرد. پیغمبر اسلام در سال حجّه‌ی السوادع در روز هیجدهم ذی الحجّه در محلی به نام «غدیر خم» علی بن ابی‌طالب را به جانشینی خود برگزید. اما پس از رحلت پیغمبر، مسلمانان در مسأله‌ی جانشینی اختلاف کردند و پس از سال‌ها، مسلمانان در بیست و پنجم ذی الحجّه سال ۳۵ ه. ق. با علی (ع) بیعت کردند. عبدالرحمان بن ملجم مرادی در شب نوزدهم رمضان سال ۴۰ ه. ق. ضربتی با شمشیر بر سر امیرالمؤمنین زد و حضرت در سن شصت و سه سالگی به شهادت رسید (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۶۰۷۸-۱۶۰۷۶).

مولوی در مثنوی، بر نقش ولایت حضرت علی (ع) که نگهبان دین است، تأکید می‌کند.

مَرَحِبَا يَا مُجْتَبَىٰ يَا مُرْتَضَىٰ
 ان تَعَبَ جَاءَ الْقَضَا ضَاقَ الْفَضَا

انت مولى القوم من لا يَشْتَهَى
قَدَرْدَى، كَلَّا لئن لَمْ يَنْتَهَى
(۱۰۰-۱/۹۹)

هدایت در انسان معصوم، ارتباط او با عالم نور و حقیقت نورالانوار است که حضرت احدیت باشد:
«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ.» (نور، ۳۵)

بازگو ای باز عرش خوش شکار
چشم تو ادراک غیب آموخته
تا چه دیدی این زمان از کردگار
چشم‌های حاضران بردوخته
(۳۷۵۱-۱/۳۷۵۰)

راز بگشا ای علی مرتضی
یا تو وا گو آن چه عقلت یافتست
از تو بر من تافت پنهان چون کنی
یا بگویم آنچه بر من تافتست
بی زبان چون ماه پرتو می‌زنی
ای پس از سوء القضا حسن القضا
(۳۷۵۹-۱/۳۷۵۷)

انسان کامل با رفتار و گفتار خود هدایت‌گر است، همان گونه که ماه بدون سخن، نورش به همگان می‌رسد و راه را به همه نشان می‌دهد و با شکل‌پذیری خود، زمان را به مردم می‌نماید.

ماه بی‌گفتن چو باشد رهنما
چون بگوید شد ضیا اندر ضیا
(۱/۳۷۶۲)

باز گو ای باز پر افروخته
باز گو ای باز عنقاگیر شاه
امّت و حدی یکی و صدهزار
در محلّ قهر این رحمت زچیسست
با شه و با ساعدش آموخته
ای سپاه اشکن بخود نی با سپاه
باز گو ای بنده بازت را شکار
اژدها را دست دادن راه کیست
(۳۷۸۶-۱/۳۷۸۳)

مولوی از ایشان به کوه حلم و صبر تعبیر کرده است؛ زیرا بردباری او بردباری الهی است. به همین دلیل، فقط او می‌تواند در اوج قدرت و اقتدار و حقانیت، از توهین دشمن جاهل و کافر بگذرد. در طول زندگی آن حضرت، بارها حوادث سخت و طاقت فرسا اتفاق افتاد که هر کدام از آن‌ها به تنهایی می‌توانست قوی‌ترین مردان و عارف‌ترین انسان‌ها را ذوب کند، ولی قدرت معنوی الهی در وجود این امام برگزیده بود که او را حفظ می‌کرد.

کَه نیم کوهم ز حلم و صبر و داد
آن که از بادی رود از جا خسیست
باد خشم و باد شهوت باد آز
کوهم و هستی من بنیاد اوست
کوه را کی در رباید تند باد
زان که باد ناموافق خود بسیست
برد او را که نبود اهل نماز
ور شوم چون کاه بادم باد اوست

جز به باد او نجنبد میل من
خشم بر شاهان شه و ما را غلام
نیست جز عشق احد سرخیل من
خشم را من بسته‌ام زیر لگام
(۱/۳۷۹۴-۳۷۹۹)

تیغ حلمم گردن خشمم زدست
خشم حق بر من چورحمت آمدست
(۱/۳۸۰۰)

چون درآمد در میان غیرخدا
تیغ را اندرمیان کردن سزا
(۱/۳۸۰۲)

انسان کامل خلیفه‌ی خدا در نظام هستی است. از این رو، کار او کار خداست. آن چه به دست علی (ع) صورت پذیرد، به دست خدا صورت پذیرفته است؛ زیرا دست علی (ع) دست خدا، زبان او زبان خدا، چشم او، چشم خدا و رضایت او رضا و غضب الهی است. پس همه‌ی کارهایش خدایی‌اند.

بازگو دانم که این اسرارِ هوست
صانعِ بی آلت و بی جارحه
صد هزاران می چشاند هوش را
بازگو ای بازِ عرشِ خوش شکار
چشمِ تو ادراکِ غیبِ آموخته
ز آن که بی شمشیر کشتن کارِ اوست
واهبِ این هدیه‌هایِ رابحه
که خبر نبود دو چشم و گوش را
تا چه دیدی این زمان از کردگار
چشم‌هایِ حاضران بر دوخته
(۱/۳۷۴۷-۳۷۵۱)

علی (ع) فقط بنده‌ی خداست و از هر بندی رها است. او به تنهایی صد هزاران امت است، بلکه بالاتر.

امتِ وحدی یکی و صد هزار
باز گو ای بنده بازت را شکار
(۱/۳۷۸۵)

این بیت به آیه‌ی شریفه‌ی ۱۲۰ سوره‌ی نحل: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا...» «همانا ابراهیم، امتی فرمان بردار و خاشع خدا بود»، اشاره دارد.

علی (ع) آزاد است و کارهایش نیز آزادانه و بدون غرض مادی و دنیوی است:

از غرضِ حُرْمِ گواهی حُرّ شنو
در شریعت مر گواهی بنده را
گر هزاران بنده باشندت گواه
که گواهی بندگان نه ارزد دو جو
نیست قدری نزد دعوی و قضا
شرع نپذیرد گواهی شان به کاه
(۱/۳۸۱۲-۳۸۱۴)

از نکات جالب توجه در مثنوی، سخنان و فرموده‌های پیامبر اکرم (ص) درباره‌ی امام علی (ع) است که مولوی به برخی از آن‌ها پرداخته است. در حدیثی از پیغمبر (ص) درباره‌ی علم حضرت علی (ع) آمده

است: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ». در این باره، در دفتر اول مثنوی چنین آمده است:

چون تو بابی آن مدینه‌ی علم را
باز باش ای باب بر جویای باب
چون شعاعی آفتاب حلم را
تا رسد از تو قشور اندر لباب
(۳۷۶۴-۱/۳۷۶۳)

در یکی دیگر از احادیث معروف حضرت رسول (ص) درباره‌ی امام علی (ع) آمده است: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ».

زین سبب پیغمبر با اجتهاد
گفت: هر کو را منم مولا و دوست
نام خود و آن علی مولا نهاد
ابن عمّ من علی مولای اوست
بند رقیّت زپایت برکنند
مؤمنان را زانبیا آزادست
(۴۵۴۱-۶/۴۵۳۸)

در مثنوی علی (ع) به عنوان انسان کاملی معرفی شده است که پیرو برترین انسان کامل، رسول اکرم (ص) می‌باشد.

گفت پیغمبر علی را کای علی
لیک بر شیری مکن هم اعتماد
شیر حقی پهلوانی پردلی
اندر آدر سایه‌ی نخل امید
کش نداند بُرد از ره ناقلی
روح او سیمرغ بس عالی طواف
هیچ آن را مقطع و غایت مجو
بر گزین تو سایه‌ی بنده‌ی اله
خویشتن را مخلصی انگیختند
تا رهی زآن دشمن پنهان ستیز
سبق‌یابی بر هر آن سابق که هست
هم چو موسی زیر حکم خضر رو
(۲۹۶۹-۱/۲۹۵۹)

دست پیراز غایبان کوتاه نیست
غایبان را چون چنین خلعت دهند
دست پیراز غایبان کوتاه نیست
غایبان را چون نواله می‌دهند
تا کسی کو پیششان بندد کمر
تا کسی کو هست بیرون سوی در

سُست و ریزیده چو آب و گلِ مباحش
پس کجا بی صیقَل آینه شوی
(۱/۲۹۷۵-۲۹۸۰)

چون گزیدی پیر نازک دل مباحش
گر بهر زخمی تو پُر کینه شوی

نتیجه:

یکی از جنبه‌های مثبت ادبیات فارسی آن است که علاوه بر پردازش و توجه به لفظ و ظاهر کلام و بهره‌گیری از انواع آرایه‌های ظاهری در سخن، به غنای محتوایی کلام و معانی و مفاهیم والا نیز بسیار توجه می‌نماید که این خود نشان از پویایی و توانایی فکر و اندیشه‌ی ایرانی دارد. سخن فارسی، جزو گویاترین زبان‌ها برای بیان اندیشه است. این زبان در طول تاریخ حیات خود پویایی و برتری اش را مرهون مفاهیم و تعلیمات اسلامی است. بنابراین، برتری مفاهیم الهی به علاوه‌ی زیبایی لفظ زبان فارسی هردو با هم توانسته آثار بزرگی را خلق کند. ایرانیان در درک و دریافت دین اسلام با هوشمندی عمل کردند و در آثار علمی، ادبی و هنری خویش این مطلب را منعکس نمودند. در آثار فرهنگی این مرز و بوم، از هنرهایی چون شعر و معماری و نقاشی تا انجام مراسم دینی و آیینی نشان این حقیقت را می‌توان یافت. از جمله‌ی مهم‌ترین آثار ادبی ایرانی، مثنوی مولوی است که مهم‌ترین دغدغه‌های فکری انسان را با تمسک به کتاب آسمانی قرآن مطرح کرده است و از میان این مفاهیم، معرفی وجود مبارک رسول اکرم (ص) سرور انبیا و علی (ع) سرور اولیا قابل توجه است. لزوم وجود پیر در پیمودن مسیر صحیح هدایت و این که انبیا و اولیا پیران راستین هدایت بشر می‌باشند، از فحوای ابیات مولوی قابل دریافت است. این مطلب از مهم‌ترین پیام‌های مثنوی است.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

- امین دهقان، معصومه. ۱۳۸۳. مقایسه انسان فره‌مند در شاهنامه با ولی در مثنوی. تهران: حقیقت.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۷. لغت نامه. تهران: مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۷۲. سرّ نی. تهران: علمی. الف.
- _____ . ۱۳۷۲. بحر در کوزه. تهران: علمی. ب.
- زمانی، کریم. ۱۳۷۲. شرح جامع مثنوی معنوی. تهران: اطلاعات.
- شیمل، آن ماری. ۱۳۷۰. شکوه شمس. ترجمه حسن لاهوتی. تهران: علمی و فرهنگی.
- فروزانفر، بدیع الزمان. ۱۳۴۷. احادیث مثنوی. تهران: امیرکبیر.
- ۱۳۷۳، شرح مثنوی شریف. جلد دوم. تهران: زوّار.
- مولوی بلخی، جلال الدین محمد بن محمد بن محمد بن الحسین. ۱۳۶۳. مثنوی معنوی. تصحیح رینولد. ا.
- نیکلسون. تهران: امیر کبیر.